

## دال و ذال

- ۵ -

این طبقه هنوز بین دال و ذال در قافیه فرق میگذارند و هر گاه در تنگنای قافیه‌ها صرفاً طبع مجبور به جمع بین آن دو بایکدیگر شدند. از این غلط عذر می‌خواهند و با ایهامات متناسب ذمه خود را از این گناه مبری می‌سازند و به جوانانی که بزبان امروز سخن می‌گویند، نهیب می‌زنند که: «ای آقا چرا دال و ذال را باهم قافیه کرده و مرتکب خطاشده‌ای، در صورتیکه، اولاً بسالها قبل از قرن حاضر یعنی از قرن هشتم به بعد. تلفظ دو حرف دال و ذال یکی شده و بکلی از زبانهای شهری و حضری و تداول عامه افتاده و باقی نمانده بود، مگر در پارهای از دهات و لهجه‌های متروک. شما در اغلب دو این عصر تیموری و تمام دیوانهای عصر صفوی هیچ موردی پیدا نمیکنید که شاعری از آوردن دال و ذال باهم عذر بخواهد و قافیه‌ها را غلط شمارد و ثانیاً در همان قرن پنجم و ششم و بهار قصائد فارسی هم بودند شهرهایی که هر دو لفظ را به یک صورت تلفظ میکردند و ابدأ فرقی بین آن دو نمی‌گذاشته‌اند. چنانکه ادیب و نقاد بزرگی مثل امام شمس قیس میفرماید «در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنهر، ذال معجمه نیست و جمله دالات در لفظ آرند»، و نیز آوردن هرگز و قرمیز و تبدیلی و امثالها را که دلالت بر ضعف شعر دارد عیب شمرده و شعر را از استعمال امثال آنها بر حذر داشته است. عجب اینجا است که شعری فحل و دانشمندی همچون قآنی و همه متأخران بر او، جمع این دو حرف را غلط می‌شمرده و آنرا یکی از قواعد مسلم شعر میدانسته‌اند. شاید یکی بهمان علت که شعری بعضی از نواحی ایران بین دال و ذال به تبع زبان رائج خود فرق می‌گذاشته‌اند و دیگری بسبب قطعۀ مندرج در (نصاب الصبایان) و شعر منسوب به محقق قدوسی خواجۀ طوسی.

بیاد دارم که در همین سالهای اخیر، مرحوم آزاد همدانی از شعری فاضل و اهل علم همدان بخیال اینکه این دو گانگی در تلفظ، یکی از قوانین ادبی است ولی اکنون که مراعات آن بی‌موضوع و فرق بین آن دو در تلفظ عمومی از میان برخاسته است، بقول قدما (محضری) در این باب تهیه کرده و بامضای شعری همدان رسانید و آنرا جهت تنفیذ و اطلاع عموم اهل ادب برای چاپ بمجله ادبمان ارسال داشت، مرحوم استاد فرید و حید دستگردی هم بالئای این قاعده موافقت و عدم مراعات آنرا از عموم شعری ایران درخواست کرد.

## یاء نکره یا وحدت و یا آت دیگر مجهول

یکی دیگر از همین موارد که برخلاف قاعده متفرع باقی اصلی منتفی است، مراعات قوافی مختوم به یاء نکره یا یاء مجهول فارسی است که هیچیک از شعرای (سنی قدیمی) آنرا باقوافی یایی دیگر قافیه نمیکنند، و کسانی از آنان هم که علت را می‌شناسند و اکنون که عین آن مرتفع است، معلول را نیز تبعاً مرتفع میدانند، از بیم متعصبان و رومی به بیسوادی جرأت آوردن آنرا ندارند، در صورتی که هرگاه از اکثر ایشان سؤال شود که چرا این یاء با یای دیگر که هیچ قرع سمع هم نمیکند، قافیه نمیشود شاید در جواب درمانند و فقط کلام قدما را حجت و سند خود قرار دهند.

بنابراین باید بدانیم که اگر قدما، یاهای نکره را با یاهای دیگر قافیه نمیکردند صرفاً از این جهت بود که جمیع یا آت نکره، بخصوص در شهرهای شرقی ایران (مانند تلفظ امروز افغانستان و پاره‌ای از شهرک‌ها و دهات خراسان و بعضی بلاد غربی و مرکزی) از مجهولات بشمار می‌آمد، یعنی طوری تلفظ میشد که حرکتی بین کسره و اشباع یاء داشت و در نتیجه با یاهایی که حرکت آنها به تلفظ درمی‌آمد و اشباع میشد هم‌آهنگی و هم‌صدایی نداشت تا بتواند با آنها قافیه شود، نظیر آنکه بجای (مردی آمد) می‌گفتند (مرد آمد) و بجای (شبی از شب‌ها) گفته میشد (شب از شب‌ها) که بطور قطع با این تلفظ هیچگاه (مرد و شب) نمیتوانست با (ابوردی و زینبی) قافیه شود. چنانکه استاد بزرگ حکیم انوری میفرماید «توفان بجاء نهی کش بخواب نتوان دید»

که ما امروز میگوئیم «توفان بجایی نهی» که مسلماً با این تلفظ، کلمه (بجاء) چه با (همزه لینه) و چه با ظهور کسره یاء یعنی (بجای) با لفظ (شفائی) قافیه نیست. در حالی که با تلفظ امروز یعنی گفتن (بجایی) یا (شفایی) و نظائر آن هم‌آهنگ و قابل قافیه شدن است. با اینهمه مثل قول امام شمس قیس دمورد دال و ذال و تفصیل بین آنها در تلفظ بلاد، بودند شهرهایی که در همان قرون سابق باختلاف لهجه‌ها و لغات غالب یاهای مجهول را معروفاً تلفظ میکردند (رجوع شود بدواوین سلف، بخصوص در مثنویات آنها) و بالاخص در مجهولات واقع در حشولغات.

وانگهی اگر ماهنوز هم خود را مأخوذ باین تلفظ بدانیم، چرا مجهولات واوی و مجهولات حشو کلمات را مراعات نکنیم و تنها مجهولات یایی نکره را مورد لحاظ قرار دهیم، مثلاً چرا (بیل و میش و سریش) را با (ذلیل و تشویش) قافیه می‌کنیم و بین معروف و ۱- پاره‌ای از یاهای نکره هست که با حفظ صورت وحدت بمعنای غیر از آن آمده است که اینجا محل بحث از آنها نیست.

مجهول آنها فرق نمیگذاریم ، و حال آنکه بنا برمراعات آنها باید (بیل) را با (دل) و (میش و سریش) را با (خورش) و (روش) قافیه کنیم .

همینطور است مجهولات واوی که در حشو یا طرف کلمات قرار دارد و بنا به تلفظ قدیم اصلا بعلت دوگانگی حرکت با کلمات معروف قافیه شدنی نیست . و حال آنکه سالها است بسبب انتفاء موضوع همه آنها را با یکدیگر قافیه میکنیم و کمتر میدانیم که معروفات آنها کدام و مجهولاتشان کدام است .

### مناقشه بر کلمات صاحب بر اهین

باید دانست که توهم غلط بودن جمع بین دال و ذال و سائر تلفظهای متروک در ذهن بزرگترین استاد قرن یعنی حکیم قآنی و معاصران او پس از انتشار کتاب بر اهین العجم تصنیف دانشمند محقق و مورخ بزرگ مرحوم لسان الملک سپهر (که شعر هم استادانه و متصنفا نه میساخت) بوجود آمد که آن استاد این کتاب را برای تنبیه و ارشاد معاصران بخصوص استدرک اغلاط ملك الشعراء صباى كاشانى نوشت و انتشار داد ، والا سالها بود که نه دال و ذال منسوخ شده باهم فرقی داشت و نه یا آت و واوات معروف و مجهول ، حتی در یاء وحدت مراعات میشد بوجهی که خود سپهر در این کتاب تعدادی از شعرهای آذر وهاتف و صباحی و امثالهم را که ملاحظه معروف و مجهول در آنها نشده است شاهد آورده و بر آنان که بصرافت طبع و زبان رائج زمان خویش سخن گفته اند ، خرده گرفته است . ولی آنجا که دیده است این عیب در رباعی منسوب به خیام نیز وجود دارد ، بعد قوافی موصول متعذر شده است که البته عذری بیوجه و خالی از حجت است .

و اما مرحوم سپهر در این کتاب نفیس که با همه جامعیت خالی از اغلاط و اشتباهاتی نیست . چنین بنظر میرسد که اصلا توجهی به دوگانگی تلفظ معروف و مجهول و ناهم آهنگی حرکت بین آنها نداشته و لغاتی را فهرست وار به ترتیب الف و یا در معانی حروف آورده و مدعی تلفظ مجهولی آنها شده است که اکثر آنها بطور معروف در تلفظ میآمده و اغلب گذشتگان آنها را با یکدیگر قافیه میآوردند ، و همچنین آنجا که قوافی ممال عربی را با یا آت مجهول فارسی قافیه میداند و ( ادبیر و رکیب ) اماله شده عربی را با ( دیر و زیب ) مجهول فارسی مناسب میسرمد ، توجه نفرموده است که الف در اماله ( ادبار و رکاب ) بصورت یاء ملفوظ دمیآید و یاء ( دیر و زیب ) مجهول فارسی ، حرکتی دارد بین کسره و عدم اشباع حرکت بنا بر این چه گونه ممکن است ، کلمه ( ادیر ) در قطعه حکیم انوری و ( رکیب ) در شعر حکیم فردوسی بادو حرف ( دیر و زیب ) که بنا به تلفظ مجهولی ( در و زب ) بزبان میآمده است قافیه شود . و باز هم آنجا که آن مرحوم مجهولات یایی از حرف لام را می شمارد ، میفرماید « شیخ اجل ، کلمه اقبیل را که ممال اقبیل عربی است ، با بیل که مجهول است قافیه نموده در صورتیکه شیخ علیه الرحمه ، همین (بیل) را در جای دیگر با (بیل) که

بنا بتصریح سپهر از معروفات است قافیه کرده و فرموده است :

«سرچشمه شاید گرفتن به بیل چوپرشد نشاید گذشتن به بیل»

و آنکهی همانطور که گفته شد . حرکت یاء در کلمه (اقبیل) ظاهر است و در لفظ (بیل) مضمحل در دست است که کلمه (بیل) مجهول است و هم امروز همه اهالی طبرستان و دهات آذربایجان بالا جماع آنرا (بل) تلفظ میکنند و همینطور (میش) را (مش) و (سریش) را (سرش) ولی مسلماً این کلمه در زمان سعدی و زبان اهالی فارس بطور معروف و اشباع حرکت یاء تلفظ میشده است و یازبان شهری و ادبی چنین بوده که سعدی نیز از آن متابعت فرموده است . دلیل قول اول یعنی تلفظ معروف آن در پاره‌ای از شهرها اینکه ، هم امروز کلیه کلمات از قبیل بیل و میش و سریش در لهجه های رازی از دماوند و ورامین و شمیرانات ، بطور معروف تلفظ میشود ، و دلیل قول دوم یعنی زبان رائج شهری و حضری اینکه ، هر گاه امروز شاعری طبری یا آذربایجانی شعری بسازد که در آن این کلمات وجود داشته باشد قطعاً صورت معروف آنرا خواهد آورد ، هر چند که در زبان محاوره خود بگوید : بل و مش و سرش ، دیگر اینکه در بعضی از این الفاظ حکم اغلیت در تلفظ جاری شده و بیک صورت متداول در همه جا و نزد همه کس در آمده است . چنانکه لفظ (پل) بسالها پیش از این بصورت معروف یعنی (پول) تلفظ میشده و در شعر شعرا بهمین صورت متداول عموم داشته است ( رجوع شود بدیوان امام خاقانی) و نیز محله (سرپولک) طهران که هنوز هم بهمین نام شهرت دارد و با اشباع حرکت واو معروف بر زبان ها جاری است . و همینطور است حرف یاء در (بلی) و (آری) که هر دو (بله) و (آر) تلفظ میشود ( اگر بلی منقلب از بلی عربی نبوده باشد) .

همین نسبت اغلیت در مجهولات هم جاری است که رفته رفته بیشتر آنها در محاوره هم بصورت معروف در آمده است .

### نتیجه

نتیجه آنکه چون امروز در جمیع شهرهای بزرگ و کوچک ، حتی قصبات مملکت چه در تلفظ و چه در کتابت از یک نوع واحد و مشترک بین عموم پیروی میشود ، و آن خصوصیات قومی و تشخیصات انفرادی هم در اکثر آداب و سنن و هم در بیشتر لهجه‌ها و زبان های کهن ، یا بکلی از بین رفته و یا منتها در جماعتی از مردم دهات و قصبات دور دست باقی مانده است ، و مهمتر اینکه همیشه حکم متوجه اغلب است و امروز (و شاید بسالها قبل هم) اغلب ، بلکه جمیع اهل قلم و جسامه ادب به یک زبان شعر میگویند و چیز مینویسند و می گفتند و می نوشتند و از طرف دیگر زبان ادبی هر مملکتی تابع عاصمه و پای تخت و زبان رائج بین اکثر خواص آن مملکت است و در این روزگار دیگر فرقی بین معروف و مجهول از واوی و یایی و حشو کلمه و طرف کلمه وجود ندارد و جمیع این یاها هیچگونه قرع سمع نیز نمیکند ، دیگر این قبیله مراعات ها که در حکم مراعات متروکات و منسوخات ، بل که اشد از آن است ، مورد

ندارد زیرا اصلاً موضوعی وجود ندارد تا حکمی بر آن جاری باشد و مجهولی بتلفظ در نمی آید تا با معروف (۱) قافیه نکرده... اینها نمونه‌ای از تناقضات ادبی بود که ذهن این نویسنده خطور کرد، و گرنه هر گاه در مقام استقراء و استقصای از تناقضات موجود در موارد دیگر از علم و هنر و آداب و سنن اجتماعی بر آییم، مستلزم نوشتن کتابی عظیم و ارائه هر یک از آنها در تمام سطوح و شقوق مختلف زندگی امری خواهد بود که باز هم از نوشتن و یادآوری آنها ولو به عقل و استدلال کاری ساخته نیست. فقط باید دعا کنیم که خداوند متعال، هر دو طرف افراط و تفریط را برای وسط و طریق روشن هدایت فرماید، و اغراض شخصی و ناپسند ما را که ام‌الفساد این لجاج و عناد واصل و بنیاد چنین تباعد و تضاد است، به اغراض عمومی مورد پسند، با مراعات عدالت و انصاف مبدل فرماید. بمنه و کرمه.

۱- از یکی از این دستگاه‌های ارتباط جمعی، بگوش خود شنیدیم که ترانه سرایی در مقام تعلیم و ارشاد جمعی از نوباوگان ذوقی و هنری، باد بخیشوم استادی و راهنمایی انداخته بود و میگفت، بلی. شاعر ترانه‌ساز هم باید اینقدر بقوانین ادبی‌اشناایی داشته و اهل سواد باشد که بین یاء وحدت و نکره فرق گذارد و آن دورا باهم قافیه نکند!! باز صد رحمت به ترانه سازی که سنت نمی‌شکنند! و قبول دارد که ترانه‌ساز هم باید چیزی بداند و ولو بتلفظ.

### بقیه از صفحه ۴۳۶

نیل به مقصود از اتلاف وقت حذر کن. زمان را نمیتوان کش داد هر فرصتی که از دست رفت رفته است. کتابهای خوب بخوان به تماشای آثار ارزنده برو و توجه خود را متمرکز کن، چون آثار تفرقه دیدی فکر و توجه را به مجرای اصلی برگردان. در نماز حضور قلب را از دست مده تا عاقبت کامیاب شوی انشاء الله.

عما نظور که قبلاً گفتیم شاید خیال کنی این مطالب امر و زما مربوط به تصوف و عرفان نیست. چنین نیست. این حرفها که برایت میزنم نتیجه‌ی چهل سال تجربه است. این تمرینها و این ریاضت‌های ملایم زیر بنای اساسی سلوک است. عده‌ای که به خیال خود در راه تصوف قدم میزنند و از ابتدای وقت خود را به خواندن کتب متصوفه و اشعار عارفانه صرف مینمایند و گاهی هم حرفهای بزرگ میزنند و جمله‌های پیچیده و غیر مفهوم بکار میبرند عاقبت با تأسف متوجه میشوند که دستشان خالی است و جز لفاظی چیزی نصیبشان نشده است. گمان میکنم قبلاً به تو گفتم بیان شرح زندگی مشایخ و تعریف از پیران طریقت کسی را به جایی نمیرساند. تاجائی که این خواندن‌ها موجب تشویق مبتدی شود بدنیست ولی باید کار کرد با حلوا حلوا گفتن دهن شیرین نمیشود.

من نمیخواهم به تو راههایی نشان دهم که بعدها بگویی عجب عمر گرانبایه را تلف کردم. از خدا همت میخواهم که از صراط مستقیم ولایت منحرف نشوم.